

واکاوی روش پاسخ‌دهی ارتباطی قرآن با

اصحاب شبهه*

فرانک بهمنی (نویسنده مسئول)**

سعید بهمنی***

چکیده

یکی از مهم‌ترین وظایف علم کلام پاسخ به شبهات اعتقادی و تحکیم باورهای دینی جامعه است. پر بسامدترین مطالب قرآن نیز حاوی پاسخگویی نظری و عملی به شبهات است. قرآن کریم برای پاسخ‌دهی و رفع شبهه هیچ‌گاه به پاسخ‌دهی نظری بسنده نمی‌کند، بلکه افزون بر استفاده از عناصر حجّت، همواره ارتباطی فراتر از پاسخ نظری را نه تنها در رفتار، بلکه در کلام نیز سامان می‌دهد، تا علاوه بر تبیین مغالطه و خطای اصحاب شبهه، شبهه دفع و رفع گردد. پژوهش حاضر با هدف تبیین روش پاسخ‌دهی ارتباطی قرآن با اصحاب شبهه انجام شده است، تا علاوه بر استنتاج از آیات قرآن در جهت کشف انواع روش‌های ارتباطی قرآن با اصحاب شبهه، الگویی عملی برای دفع و رفع شبهات ارائه‌گردد. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است، داده‌های تحقیق از طریق بررسی اسنادی، جمع‌آوری و با رویکرد کیفی تحلیل شده است. جامعه پژوهش متن قرآن بوده و سایر منابع ناظر به اهداف پژوهش، به عنوان مستندات توضیحی و تکمیلی مورد استفاده قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد نوع ارتباط قرآن با اصحاب شبهه، گفتاری، رفتاری و مرکب از گفتار و رفتار است، که هر یک با مدل متناسب به اجرا درآمده است. گزینش نوع ارتباط نیز وابسته به سه مؤلفه مخاطب است؛ عناد، پرسشگری و هدایت‌پذیری و هدایت‌ناپذیری.

کلید واژه‌ها: روش پاسخ‌دهی، ارتباط قرآنی، ارتباط گفتاری، ارتباط رفتاری، اصحاب

شبهه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵- نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** استادیار دکترای فلسفه و کلام اسلامی و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

یاسوج، یاسوج، ایران/ fbahmani@mail.yu.ac.ir

*** استادیار سطح ۴ حوزه علمیه و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران/ s.bahmani@isca.ac.ir

علم کلام دارای دو ساحت معرفتی است؛ ساحت تبیینی و ساحت دفاعی. از آنجا که انسان حقیقتی ذو وجوه با قلمروهای وجودی متفاوت و مشکک است و قلمرو اندیشه‌ورزی، مهم‌ترین قلمرو وجودی انسان و اساس شکل‌گیری و ظهور سایر ساحت‌های معرفتی وی می‌باشد، تعالیم اسلامی متناظر بر ساحت‌های معرفتی انسان به این قلمرو توجه بسیاری کرده و در آیات پرشماری به اصلاح آن پرداخته است.^۱

علامه طباطبایی می‌فرماید بیش از سیصد آیه، تفکر، تذکر و تعقل را محور رشد وجودی انسان و ارتباط وی با خداوند بیان کرده‌اند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/ ۲۵۶-۲۵۴)

از این رو می‌توان گفت یکی از اهداف مهم قرآن، محافظت از سامانه اندیشه‌ورزی انسان‌ها و دفع و رفع شبهات موجود یا احتمالی است. هرگاه شبهه‌ای دینی در سطوح مختلف مطرح می‌شود، خواسته یا ناخواسته تهاجمی علیه ارکان نظری و عملی دین شکل می‌گیرد. اگر دفع و رفع تهاجم، تدارک نشود و مهاجم مهار نگردد، آموزه‌های دینی مخاطب متزلزل شده، باورها و اعتقادات وی آسیب می‌بیند. قرآن بدین جهت به چگونگی ارتباط و تعامل با اصحاب شبهه اعم از شبهه‌گران و شبهه‌پذیران پرداخته است و درصدد است برای رفع و دفع شبهه از طرق مختلف با اصحاب شبهه ارتباط برقرار کند. ارتباط قرآن با دو هدف صورت گرفته است؛ اصلاح سامانه فکری شبهه‌گر و کسانی که تحت تأثیر وی هستند و باطل کردن شبهه و کاهش حداکثری تأثیر آن بر سایرین.

اهمیت اصل ارتباط در مواجهه با شخص مبتلای به شبهه هنگامی آشکار می‌شود که حامل یا پدیدآورنده شبهه به رغم دریافت عناصر حجّت و حتی اذعان به آن، بر باطل خود پافشاری کرده و تلاش می‌کند دیگران را نیز به شبهه خود مبتلا سازد. در چنین وضعیتی نمی‌توان صرفاً به ارائه پاسخ علمی و برهانی بسنده کرد و از پرداختن

۱. از جمله: آل عمران: ۶۵؛ انعام: ۳۲؛ یونس: ۱۶؛ هود: ۵۱؛ یوسف: ۱۰۹؛ انبیاء: ۱۰ و ۶۷؛ مؤمنون: ۸۰؛ قصص: ۶۰؛ صافات: ۱۳۸؛ اعراف: ۱۶۹ و آل عمران: ۱۱۸.

به مؤلّد و اشاعه دهنده شبهه غفلت کرد. از این رو، تدارک ارتباطی فراتر از ارائه پاسخ لازم است. ضمن آنکه ایجاد ارتباط مناسب، ناظرین را نیز متنبه می‌نماید.

تأمل و تحلیل گزاره‌های قرآن از وجود ارتباط معنی‌داری میان نحوه ارتباط و مؤلفه‌های شخصیتی و رفتاری شبهه‌گران و حاملان شبهه حکایت می‌کند.

قرآن کریم با تحلیل ویژگی‌های شخصیتی شبهه‌گر در صدد بیان عوامل پذیرش شبهه برآمده و با هدف‌گذاری اثرگذاری بر روی شخصیت شبهه‌گر و همه کسانی که در معرض اثرپذیری از وی هستند به دفع بنیادی شبهه می‌پردازد. (ر.ک: برنجکار، ۱۳۹۱)

علم کلام با هدف پاسداری از عقاید دینی، ارشاد و هدایت مستضعفین اعتقادی شکل گرفته است؛ به فرمایش فیاض لاهیجی: «الثالث بالنسبه الی اصول الاسلام وهو حفظ عقائد الدین عن ان یزلزلها شبه المبتلین» (فیاض لاهیجی، ۱۴۲۶: ۱۲) پاسداری از اعتقادات دینی به دلالت التزامی نیازمند پاسخ‌دهی به شبهات است. بنابراین تاریخ پیدایش علم کلام اسلامی و پاسخ‌دهی به شبهات، مقارن یکدیگر بوده و با تاریخ ظهور اسلام رقم خورده است. مراجعه به سیره اهل بیت علیهم‌السلام روشن می‌سازد که تبیین مباحث کلامی و پاسخگویی به سؤالات مستفهمین در سطحی وسیع مطرح بوده است، و نمونه‌های فراوانی در قرآن، روایات و منابع تاریخی موجود است که ذکر آن‌ها در گنجایش و رسالت این پژوهش نیست، لیکن با توجه به متغیرهای اساسی پژوهش حاضر، مقالات اندکی در ارتباط با این موضوع منتشر شده است که عبارت‌اند از:

۱. «نقش ارتباط غیرکلامی در شناخت حالات و روحیه افراد (با استناد به آیات قرآن کریم)» (قربانخانی، ۱۴۰۰)؛

۲. «تحلیل گفتمان قرآنی در تبیین شاخصه های اصلی ارتباط مؤثر (مطالعه موردی ارتباط میان فردی)» (قربانخانی، ۱۳۹۹)؛

۳. «تبیین و تحلیل سطوح ارتباطی قرآن کریم و ترسیم مدل ارتباطی آن به مثابه یک فرایند ارتباطی» (دریس، ۱۳۹۹)؛

۴. «الگوی ارتباطی قرآنی با توجه به گزاره های الگوی ارتباطی (N.L.P)» (رفیع، ۱۳۹۶)؛

۵. «ارتباط با دشمنان و بیگانگان از منظر قرآن کریم» (جاوری، ۱۳۹۳)؛

۶. «عوامل موثر در عناصر ارتباطی از دیدگاه قرآن کریم» (اسکندری، ۱۳۹۱)؛

۷. «الگوی ارتباطات در قرآن کریم» (محمدی، ۱۳۸۶).

آنچه پژوهش حاضر را از سایر تلاش‌ها متمایز می‌نماید این است که به استنباط چگونگی ارتباط قرآن با انواع اصحاب شبهه پرداخته است و درصدد تبیین مؤلفه‌های غیر نظری برای رفع و دفع شبهه می‌باشد. قرآن کریم با استفاده از روش‌هایی چون استدلال منطقی حلی و نقضی، برهان خلف، استفاده از مبانی حسی و تجربی، نشان دادن تناقض در ادعای شبهه‌گران، ارجاع به فطرت، مطالبه دلیل و مانند آن به نقد و ردّ مبنای شبهه و لوازم شبهه می‌پردازد. (افقی و برنجکار، ۱۴۰۱) لیکن در کنار روش‌های نامبرده متناسب با هر شبهه‌گر یا شبهه‌پذیری با به کارگیری روشهای غیر نظری باورهای ناصحیح را باطل نموده از حق رونمایی می‌کند.

۱. مفهوم‌شناسی پژوهش

مفهوم «ارتباط» در روش‌شناسی قرآنی تا اندازه‌ای جدید است، لیکن وجود شمار قابل توجهی از تفاوت‌های ارتباطی در مجموعه آیاتی که حاوی شبهه و پاسخ به آن هستند، نشان‌دهنده اهتمام قرآن کریم به ارتباطی معنادار با شبهه‌گران است. کوشش شده است محورهای اصلی بحث ارتباط با شبهه‌گران از منظر قرآن تبیین گردد تا پیش از ساخت مدل‌های تحلیل برای ساماندهی به شبهات، زمینه‌دستیابی به درکی روشن از این مسئله و ابعاد آن را فراهم آید.

۱.۱. ارتباط

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در دنیای معاصر، چگونگی برقراری ارتباط است. انسان نیازمند «سواد و آموزش ارتباطی» است تا بتواند به نحو مطلوب با دیگران ارتباط برقرار کند. (درستی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۳۲)

معانی و تعاریف مختلفی برای ارتباط وجود دارد، در مجموع معنای ارتباط، انتقال اطلاعات یا تبادل احساسات با دیگران از طریق کلام، رفتار، نگارش و علائم است. (ر.ک: Merriam-Webmaster Dictionary)

ارتباط مهارتی است آموختنی که کسب آن نیازمند اطلاعات، تمرین و کاربرد شیوه‌های درست است. ارتباط صحیح و سنجیده ضامن سلامت افراد جامعه است و ارتباط‌های ضعیف و نادرست موجب فقدان اشتیاق در کار، احساس بی‌کفایتی، ناامیدی، و در نهایت مانع تحقق اهداف عالی و آرمانی خواهد بود. (خنیفر، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۲) خط انتقال معرفت و اقدام به اصلاح افراد شبهه‌گر و شبهه‌پذیر در قرآن نیز از طریق ارتباط صورت گرفته است. اگر به جای ارتباط با شبهه‌گر، به طور مطلق، ارتباط با وی قطع شود، اصولاً زمینه‌ای برای انتقال معرفت به وجود نخواهد آمد. تعامل با مخاطبِ مستفهم، پرسشگر، یا طراح شبهه و شبهه‌گر یا حامل شبهه، سنگ بنای برقراری خط اثرگذاری بر وی است. لذا چنانچه شبهه‌گر معاند باشد نحوه ارتباط با او با کسی که مستفهم است اساساً متفاوت است. انواع این ارتباطات عبارت‌اند از:

۱. ارتباط کلامی: این مدل از ارتباط، شامل تبادل گفتگو، اعم از حضوری و غیر حضوری را در برمی‌گیرد.
 ۲. ارتباط تصویری: دومین نوع ارتباط، ارتباط تصویری است که تصویر، نمودار و جدول را در برمی‌گیرد.
 ۳. ارتباط نوشتاری: پیام‌های و مطالبی که به رشته تحریر درمی‌آیند.
 ۴. ارتباط رفتاری: این نوع از ارتباط اعم است از قرینه‌های کلامی و حالت گفتار یا چهره و رفتاری که در تعامل صورت می‌گیرد. در مورد انسان زبان بدن را نیز در برمی‌گیرد. (نوربخش مقدم، ۱۴۰۲)
- مصادیق ارتباط در قرآن نیز فراتر از گفتار بوده، شامل مجموعه‌ای از اقدامات می‌شود.

حاصل سخن اینکه مقصود از ارتباط در پژوهش حاضر، تمام اقداماتی است که از جانب خدای متعال در مواجهه با شبهه‌گران صورت گرفته است، فعل الهی، امر

الهی یا هر فعل دیگری که خداوند متعال آن را در قرآن تقریر و تأیید فرموده است. بنابراین هنگامی که از روش ارتباط قرآن با شبهه‌گران سخن گفته می‌شود در حقیقت در مقام کشف انواع ارتباط با اصحاب شبهه اعم از شبهه‌گران، شبهه‌پذیران یا حاملان شبهه در قرآن هستیم که قرآن آن را تأیید نموده یا آن را بیان فرموده و ردّ نکرده است.

۲.۱. شبهه و اصحاب شبهه

«شبهه»، هر پیام مشتمل بر دستگاه شبه‌استدلالی است که در آن یکی از باورها و بنیادهای اعتقادی یا تعالیم دین مورد خدشه قرار گیرد یا منشأ خطا و اشتباه در شناخت درست آن‌ها و هر حقیقتی گردد. اصحاب شبهه دو گروه‌اند:

۱. شبهه‌گر: کسی که شبهه را ساخته و پرداخته و آن را منتشر می‌کند و بر آن اصرار دارد. ممکن است معاند، جاهل، هدایت‌پذیر یا هدایت‌ناپذیر باشد.
۲. حامل شبهه: صرفاً مبتلا به شبهه شده است و درباره آن استفهام دارد، بی‌آنکه بر اساس شبهه عمل کند یا بر آن اصرار ورزد. این گروه اغلب در حوزه اعتقادی مبتلا به فقر معرفتی هستند؛ به گزارش قرآن برخی هدایت‌پذیر و برخی نیز به خاطر سایر ویژگی‌های شخصیتی چون تکبر یا اصرار بر تقلید از پیشینیان هدایت‌ناپذیرند.

۲. گستره ارتباط در قرآن

تحلیل گزاره‌های حاوی ارتباط با شبهه‌گران مبین این حقیقت است که پیام‌ها و تعالیم خداوند متعال، محدود به اوامر و نواهی نیست و متناسب با مخاطب از گستره‌ای بسیار وسیع‌تر برخوردار است. ارتباط‌های قرآنی شامل طیف وسیعی از انواع اطلاع‌رسانی‌ها، هشدارها و اقدام‌هاست. عناصر ارتباطی در نحوه پاسخ‌دهی، حالت و ساختار پاسخ، قابل مشاهده است. عناصر ارتباط از دو گروه کلی استخراج می‌شوند:

۱. عناصر گفتاری؛ عناصری که ناظر بر مقدمات دستگاه استدلالی شبهه‌گرند و به نقض یا حل شبهه با گفتار می‌پردازند.

۲. عملکرد و رفتار صورت گرفته و گزارش شده در قرآن است که متناسب با مخاطب و عوامل پیرامونی شکل گرفته است. عناصر گفتاری، درصدد مجاب کردن و اقناع ذهنی مخاطب می‌باشند؛ همراهی گفتار با عناصر ارتباطی که فراتر از گزاره‌های نقض یا حل شبهه هستند با هدف اثرگذاری غیر مستقیم بر شخصیت شبهه‌گر یا سایر اصحاب شبهه صورت می‌گیرد تا تأثیر گفتار را مضاعف نموده علاوه بر دفع و رفع شبهه، مانع انتشار آن در قلب و فکر مخاطبان می‌گردد.

۳. انواع ارتباطات قرآن با اصحاب شبهه

ارتباط با مبادی شبهه اعم از شبهه‌گران و حاملان شبهه در قرآن به سه صورت انجام گرفته است:

۱. ارتباط مستقیم و بی‌واسطه خداوند با شبهه‌گران و حاملان شبهه؛
۲. فرمان‌های خداوند درباره ارتباط با شبهه‌گران و حاملان شبهه؛
۳. ارتباط سایرین با اصحاب شبهه که قرآن کریم مؤید آن‌هاست.

۳.۱. ارتباط گفتاری

ارتباطی که بر کلام استوار است، لیکن در آن عناصری وجود دارد که هدفی فراتر از پاسخ‌دهی نظری را پوشش می‌دهند. این نوع ارتباط، مجموعه‌ای از تبادل مفاهیم است که اگر چه با کلام ادا شده است، لیکن در مقام الغاء حقایق غیر کلامی، در کلام است. (بهمنی، ۱۳۹۴) برای مثال وقتی عناصری در کلام به کار رود که بر تحقیر یا تحدید و تهدید مخاطب دلالت کند، حقیقتی فراتر از پاسخ الغاء شده است. ارتباط گفتاری سه قسم است:

۳.۱.۱. ارتباط گفتاری مستقیم خداوند

ارتباطی که در آن خدای متعال به طور مستقیم، اصحاب شبهه را مورد خطاب قرار داده و با توجه به شخصیت آنان و هدف‌گذاری ایشان در شبهه، عناصر ارتباطی را در ساحت کلام به کار برده است.

۱. شبهه ادعای الوهیت که مبتنی بر عناد است:

«وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ * أُولَئِكَ يَرَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَائِنًا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ * وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ * وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْهًُا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ * وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ * وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ * كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالسَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ». (انبیاء: ۳۳-۲۹)

وقتی شبهه‌گر مبتلا به عناد است استدلال منطقی و شواهد علمی بر او اثرگذار نیست: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». (بقره: ۶)

لذا قرآن حقایقی را بیان می‌کند که مخاطبین شبهه‌گران و کسانی که در اطراف آنان هستند مبتلا به شبهه نگردند و یا اگر مبتلا به شبهه‌پذیری شده‌اند با دانستن عواقب آن، متنبه شوند. بنابراین خطاب در ارتباط با معاندين اغلب وعید، انکار، افشاگری و هشدار است.

- وعید: وعده جهنم؛ «فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ» و تأکید بر مجازات ظالمان؛ «كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ»

- انکار: با استفهام انکاری؛ «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» و پرسش تقریری؛ «أَفَلَا يُؤْمِنُونَ»، که دلالت بر انکار توییخی دارد.

- افشاگری: افشای حالت استکباری «وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ».

- هشدار: ابدی نبودن انسان؛ «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ»، یادآوری فراگیر بودن سنت مرگ؛ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» و هشدار با تهدید؛ «وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ».

- تذکر: یادکرد فلسفه ابتلا «وَتَبْلُوكُمْ بِالسَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً».

۲. شبهه فرشتگان که مبتنی بر پرسشگری است:

شبهه ملائک در رابطه با علت خلقت انسان است. ملائک، سؤال دارند و خواهان فهم حقیقت‌اند: «...قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ

بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ* وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ* قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». (بقره: ۳۴-۳۰)

شبهه ملائک که به شکل استفهام بیان شده، شبهه شناختی است. برداشت آنان این بود که انسان موجود زمینی و مادی است و مرکب از قوای غضبی و شهوی است. زمین نیز دار تراحم و محدود الجهات است و بی تردید زندگی در آن منجر به فساد و خونریزی می‌شود، درحالی که خلیفه‌الله باید نمایشگر مستخلف باشد و بیانگر شئون وجودی، آثار، احکام و تدابیری باشد که به خاطر تأمین آن‌ها خلیفه و جانشین برای خود تعیین کرده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۷۸-۱۷۷)

شبهه فرشتگان ناشی از فقر معرفتی آنان بود که با گفتار مبتنی بر استدلال رفع گردید لذا وقتی فرمان سجده صادر می‌شود به راحتی آن را پذیرفته و سجده می‌کنند. - رفع نگرانی و اطمینان بخشی: «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». در آیات ۶۷-۶۹ سوره مبارکه طه نیز چنین ارتباطی میان خداوند و حضرت موسی عليه السلام شکل می‌گیرد؛ هنگامی که طناب‌های ساحران تبدیل به مار شد، موسی در کمتر از لحظه‌ای دچار شبهه شد. «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» خداوند با بیان «قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» ابتدا ایشان را مطمئن و آرام می‌کند سپس به تبیین می‌پردازد.

- پرسش: پرسشگری برای آگاه نمودن آنان به محدودیت علمی آن‌ها: «فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا؛ و پرسش از آدم برای تبیین حقیقت و ظرفیت وجودی او: «قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ».

- تبیین: توجه به برتری و نامحدودیت علم الهی نسبت بر هر موجودی؛ «إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»، این تبیین به جهت پیشگیری از شبهات احتمالی پسینی است.

۳. ۱. ۲. ارتباط گفتاری مبتنی بر فرمان الهی

۳. ۱. ۲. ۱. امر به گفتگو

معمولاً با تعبیر «قُلْ» انجام می‌شود، لیکن تعابیر دیگری مانند «جَادِلْهُمْ» نیز حاکی از فرمان به ارتباط گفتاری است. بنابراین دو دسته آیات در این موضوع نازل شده است، آیاتی که به صراحت، امر به گفتگو کرده و آیاتی که امر به جدل کرده است که در بردارنده نوع دیگری از ارتباط گفتاری است.

واژه «قُلْ» در قرآن کریم ۲۸۰ دفعه و در ۲۶۵ آیه از ۵۴ سوره به کار رفته است، و در اغلب موارد محتوای آن حاکی از آموزش برای پاسخ‌دهی به پرسشگران و انکار ادعای شبهه‌گران و استخفاف نظر آنان است.

۱. شبهه ادعای نرفتن یهودیان به جهنم و کوتاه بودن تنبیه اخروی آنان:

«وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ، بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (بقره: ۸۲-۸۰)

شبهه یهودیان دارای دو اساس است؛ اول خود برتربینی و ادعای رابطه خاص با خداوند، دوم ادعای دانش پیشینی نسبت به معاد. خداوند به پیامبر امر می‌کند که هر دو ادعا را با بیانی پرسشگرانه انکار نماید. زمانی که فردی شبهه‌ای را طرح می‌کند می‌توان با پرسشگری و درخواست بیان جزئیات، کذب شبهه او را آشکار نمود، زیرا قادر نیست پاسخ دهد و ادعای باطل خویش را اثبات نماید. نکته قابل توجه این است که در این آیات قرآن امر به ارتباط از طریق گفتگو دارد، و ادعای آنان را بدون پاسخ رها نمی‌کند.

- بیان رد ادعا، با عبارتی که مشتمل بر تردید در دو استفهام انکار و تقریر است؛ «أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ... أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ».

- استخفاف و رد ادعای رابطه خاص آنان با خداوند با استفهام انکاری (أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ...) و استفهام تقریری (أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) است.

در آیه فوق، تقریر ضمنی اصل اعتقاد شبهه‌گران (یهودیان) به خدا با قطع نظر از کفر عملی آنان که عبارت «أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» بر آن دلالت دارد را تثبیت کرده است. به دیگر سخن در «کلمه سواء میان پیامبر و اهل کتاب» اعتقاد آنان به توحید، خدشه نشده و صرفاً شبهه آنان که در قالب ادعایی باطل بیان شده، نقض و ابطال گردیده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۳۲۵)

در ادامه قرآن به رفع شبهه مخاطبین می‌پردازد که محتمل است تحت تأثیر شبهه یهودیان قرار گیرند، لذا گفتگو از حالت انکاری خارج گردیده و به شکل توصیفی و برهانی ادامه می‌یابد.

- تبیین: توصیف اصحاب جهنم؛ «مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ».

- تبیین دوم: توصیف اصحاب بهشت؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ».

۲. شبهه برخورداری انحصاری از فرجام نیکو در آخرت:

«قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ* وَ لَتَجِدَنَّاهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَئِذٍ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُرَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يَعْمَرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (بقره: ۹۶-۹۴)

عناصر ارتباطی:

- استدلال برای افشای ادعای آنان؛ «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».

- افشای تناقض میان رفتار و ادعای آنان؛ «وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا»؛ عملکرد آنان «بِما

قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ»؛ تهدید الهی «وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» «وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ»

همچنان در ادامه قرآن سخن را از حالت خطابی خارج نموده، به تبیین می‌پردازد، این ارتباط تبیینی برای سایرین دارای دو حیثیت معرفتی است؛ یهودیان دنیاپرستند و خداوند بر ادعای دروغین آنان اشراف دارد و حرص به دنیا انسان را از آخرت طلبی باز می‌دارد. در آیه ۹۹ تأکید می‌کند که قرآن تبیین‌گر بوده، منکرین آن فاسق هستند.

- برده‌برداری از خواسته قلبی یهودیان که در تخالف با ادعایشان است؛ «وَ

لَتَجِدَنَّاهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ... يَوْمَئِذٍ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ»، انذار الهی؛

«مَا هُوَ بِمُرَحِّزِهِ مِنَ الْعَذَابِ...».

- تبیین گری قرآن؛ «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ». (بقره:

(۹۹

همچنین سوره بقره آیات ۳۰؛ ۹۱؛ ۹۳؛ ۱۲۰؛ ۱۴۰؛ ۱۳۵؛ ۲۵۸ و سوره فرقان آیات ۱۹-۷ مشتمل بر تعامل گفتاری می باشند.

۳.۱.۲. امر به جدال أحسن

کسی که جدال می کند، خواستار آن است که مخاطب را با سخن و رأی خویش بیچاند تا طرف مقابل از افکار و عقاید خویش دست بردارد. راغب اصفهانی در معنای لغوی «جدال» آورده است: «جدال بحث و گفتگویی است که با هدف کوبیدن مخاطب و غالب شدن بر او صورت گیرد». (راغب اصفهانی، ۱۳۲۲: ۸۲) علمای اخلاق روش جدلی را چنین معنا کرده اند، شخصی که در مقام اعتراض به دیگری باشد و تلاش وی بر این اساس باشد که عیب و ایراد آن شخص را آشکار سازد و او را خوار نماید تا خویش را فردی فهیم و زیرک نشان دهد بدون انگیزه دینی یا فایده آخرتی. (نراقی، ۱۳۷۵: ۵۵۱؛ نراقی، ۱۳۸۸: ۲/۱۳۵) «الجدل الکلام علی سبیل المنازعة والمشاجرة» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۳/۳۳۲) بنابراین جدل، سخن گفتن به روش منازعه و مشاجره با مخاطب است. در علم منطق، جدال مفهومی مثبت است و عبارت است از اینکه انسان در مقام استدلال، مسلمات مخاطب را مقدمه استدلال خود قرار داده و نظر وی را مخدوش و باطل نماید. این روش برای قانع کردن و مجاب کردن مخاطب بسیار مؤثر است زیرا از مسلمات مورد قبول خود او استفاده شده است. (مظفر، ۱۳۷۹: ۳/۲۵۷) لذا اجرای این روش با متانت و رعایت جوانب اخلاقی، می شود جدال احسن است و از اوامر ارتباطی قرآن است. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (نحل: ۱۲۵)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فرمودند:

خدای تعالی موعظه را به قید حسنه مقید ساخته و جدال را هم به قید التی هی احسن مقید نموده است، و این خود دلالت دارد بر این دارد که برخی از موعظه‌ها و جدالها، حسنه و احسن نیستند. (طباطبایی، ۱۲: ۱۴۱۷/۵۳۴)

و بعید نیست تعلیلی که در ذیل آیه انجام شده و فرموده: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» وجه تقیید مذکور را تبیین می‌نماید، بنابراین اگر از راه جدال دعوت به حق صورت می‌پذیرد باید از هر سخنی که خصم را بر ردّ حق تهییج می‌کند و وی را به عناد و لجبازی وامی‌دارد، پرهیزکرد. همی نظور بایسته است از بی‌عفتی در کلام و از سوء تعبیر نیز اجتناب نمود. علامه معتقد است قرآن برای جدال، قید احسن و برای موعظه قید حُسن آورده است، زیرا در جدال احتمال خروج از ارتباط پسندیده بیشتر است، به همین جهت خداوند موعظه را مقید کرده به حُسن و جدال را مقید به احسن نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۵۳۶)

در مجموع مشتقات ماده «جدل» ۲۹ بار در قرآن به کار رفته است، که امر به آن در مصادیق امر به ارتباط گفتاری است و بیشتر برای منازعه، مخاصمه و مجادله نادرست به کار رفته است؛ بهمین جهت در موارد متعدد نهی شده است. لیکن در شماری از آیه‌ها نیز برای ارتباط گفتاری با شبهه‌گران از طریق امر به جدل فرمان داده شده و این جدال به وصف «احسن» مقید شده است. «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَالْهَنَاءُ وَالْهَكُّمُ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ». (عنکبوت: ۴۶)

بدین جهت برخی مفسرین معتقدند مجادله با مخاطبی است که معاند بوده قابل هدایت نیست، هدف از آن، اقناع دشمن، ساکت نمودن او و افشای نادرستی مدعایش است، تا نتواند با شبهه‌سازی دیگران را مبتلا به شبهه نماید، بهمین دلیل مسئله جدال در آیه شریفه عطف به حکمت و موعظه نشده و نفرموده: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و الجدل الاحسن» بلکه سیاق تغییرکرده و جدال در سیاقی دیگر آورده شده است: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» پس برای حاملان شبهه که اغلب مبتلا به فقر معرفتی هستند توصیه به ارتباط گفتاری با دلایل

حکمی و موعظه حسن شده و برای معاندان ارتباط گفتاری با جدال احسن باید صورت بگیرد.

۳.۲. ارتباط گفتاری مؤید

ارتباط‌هایی که در مواجهه با شبهه‌گران صورت گرفته و خداوند متعال یا آن‌ها را تأیید نموده یا گزارش کرده و ردّ نکرده است، به دلالت التزامی می‌توان نتیجه گرفت مورد تأیید خداوند است؛ مانند مستندهایی که ارتباط گفتاری پیامبران با اقوام سرکش آن‌ها را گزارش نموده و نفی نفرموده است.

مستند اول؛ شبهه الوهیت نمرود، فردی که هدایت‌پذیر نیست:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». (بقره: ۲۵۸)

کلمه محاجه که مصدر فعل ماضی حاج است به معنای ارائه حجت و دلیل در مقابل حجت خصم، و اثبات مدعای خود یا ابطال حجت خصم است، و کلمه حجت در اصل به معنای قصد بوده لیکن در اثر کثرت و غلبه استعمال، در به کرسی نشاندن مقصد و مدعا، و به عبارت دیگر جدل به کار رفته - است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۵۳۶)

نمرود با مغالطه می‌خواست امر را بر دیگران مشتبه کند لذا ادعای مردن و زنده کردن را مطرح کرد. (همان)

ساکت نمودن شبهه‌گر معاند با گفتاری جدلی « فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ » و با استفاده از ادعای شبهه‌گر. تغییر احتجاج از امر معقول نامحسوس به امر محسوس و الزام‌آور، روش احسن مورد استفاده حضرت است که سبب بهت و خاموشی خصم می‌گردد؛ « فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ ».

انکار شبهه‌گر و انذار سایرین با تعمیم قلمرو احیا و اماتة خدا. به رغم آنکه حضرت «رب» را با پای نسبت به خود نسبت می‌دهد، که نشانه باور، توکل و اعتماد

به پروردگار است، احیا و اماته را مطلق می‌آورد و به این ترتیب حیطة احیا و اماته الهی را به هر موجود زنده‌ای تعمیم داده است.

حجت حضرت ابراهیم علیه السلام با وضوحی که داشت، بر مردم تأثیر نگذاشت، چون انحطاط فکری، خطا در تفکر و تعلقات دنیوی آنان بیش از آن بود که تحت تأثیر حقیقت قرار بگیرند. علامه می‌فرماید بهمین جهت معنای حقیقی اماته و احیاء را از معنای مجازی آن، توانستند تشخیص دهند، کشتن و رها کردن دو زندانی را میراندن و احیای حقیقی پنداشتند، و ادعای نمود را پذیرفتند. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۴۱/۲)

دقت در سیاق این احتجاج، مشخص می‌کند که انحطاط فکری مردم و فقر معرفتی درباره معارف دینی و معنویات موجب شبهه‌پذیری می‌گردد.

در آیه بعد حکایت عزیر پیامبر و مردن و زنده شدن ایشان می‌آید و پس از آن نیز حکایت سؤال حضرت ابراهیم در مورد مردن و سپس زنده شدن آورده شده است تا ملموس و روشن برای شبهه‌پذیران معنای حقیقی میراندن و سپس زنده کردن، تبیین گردد؛ شاید که پندگیرند.

مستند دوم؛ شبهه قوم نوح، مردمی که محتمل است هدایت گردند لیکن باورهای نادرست آنان مانع از قبول پیامبری حضرت نوح گردیده است.

شبهه آنان منحل به دو شبهه حجت می‌گردد که به طریق اصطلاحی، اضراب و ترقی آورده شده، به همین جهت جمله «بل نطنکم کاذبین» در انتها آورده شده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۰/۳۰۰-۲۹۹)

مدلول شبهه حجت اول در آیه ۲۷ هود این است که دلیلی بر وجوب متابعت کردن از نوح نیست، و این به سه طریق بیان شده است:

- مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا... نمی‌بینیم تو را به جز یک بشر معمولی... ؛
 - وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بُادِي الرَّأْيِ... نمی‌بینم کسی - به جز اراذل - تو را پیروی کند... ؛

- وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ... نمی‌بینیم شما بر ما فضیلتی داشته باشید...
 بنابراین «نَطْنُكُمْ كَاذِبِينَ»، پاسخ حضرت نوح به این گروه از مردم که برخی معاند و برخی جاهل اند چنین است: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي

رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مُكْمُوها وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ * وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ * وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ * وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ». (هود: ۲۸-۳۰)

* استعطاف: حضرت نوح قبل از هر سخنی با خطاب «یا قوم» سعی نموده عواطف آنان را تحریک نماید، و بدین وسیله دل‌های ایشان را نرم کند، در نتیجه دعوتش مورد قبول آنان واقع گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۳۰۶)

* تقریر الزام نظری، از طریق اعجاز و تفکیک آن از الزام عملی با استفهام تقریری؛ «أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مُكْمُوها وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ».

* رفع اتهام، تنزه از مال طلبی و تبیین جنبه سلبی اتهام «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا» تقریر آن این است که اگر پیامبر نبودم باید برای کارم مالی طلب کنم.
* اعلام انحصار وابستگی به خدا، «إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ».

* تذکر و روشنگری، با احترام به مومنین پیامبر تعبیر زشت کفار از مؤمنین را که آنان را با تقیص، اراذل خواندند به تعبیر محترمانه «الَّذِينَ آمَنُوا» مبدل کرد تا ایمان مؤمنین را تعظیم نماید و ارتباط مؤمنین با پروردگار را متذکر شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۳۰۹)

* هشدار ضمنی، با یادآوری ملاقات خدا. تأکید و جمله اسمیه بر ملاقات مؤمنان با خدا دلالت دارد که قابل تعمیم بر کافران است؛ «إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ».

* تبیین و تنبّه، پیامبر تبیین می‌کند که انکار شما به خاطر جهالت است؛ «وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» و با استفهام انکاری، توصیه می‌کند که متنبه شوند؛ «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ».

* تنزه و تبیین: پیامبر مکرر در صدد تبیین و روشنگری است زیرا احتمال هدایت می‌دهد، لذا روشن می‌سازد که رسول به غیر از مسئولیت رسالت، هیچ یک از امتیازات ذیل را ندارد، و ایشان نیز ادعایی در این حوزه ندارند؛ «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي

خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ».

در آیات فوق پیامبر در حال ارشاد است، امید به هدایت قوم دارد، لذا شبهات آنان را با حوصله پاسخ می‌دهد. لیکن در آیات بعد که به نظر علامه طباطبایی، گفتمان آن‌ها در سالیان بعد است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۳۲۲)

گفتار سران کفار که از سر ناتوانی در ارائه پاسخ منطقی و ابطال حجت حضرت نوح از باب تعجیز است و منکر عذاب الهی گردیدند، «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (هود: ۳۱) آورده شده است، اما حضرت دیگر در صدد پاسخ‌دهی استدلالی نیست و تنها به ذکر پاسخ اقناعی اکتفا می‌نماید.

۴. ارتباط رفتاری

منظور از ارتباطات رفتاری، ارتباطی است که با غیر زبان انجام شود. عناصر ارتباط رفتاری در برخی آیات به گونه‌ای است که گویی خداوند متعال به طور مستقیم وارد ارتباط با اصحاب شبهه شده است. چنانکه در شماری از آیات نوعی چینش در مفاهیم و عبارات دیده می‌شود که می‌توان آن را نوعی تمهید برای ارتباط با شبهه‌گران دانست.

۴.۱. ارتباط رفتاری مستقیم خداوند

اغلب مستندهایی که ارتباط رفتاری خداوند متعال را در مواجهه با اصحاب شبهه بیان می‌کند به گونه‌ای است که شبهه در رفتار شبهه‌گر ظهور داشته است و هدایت‌پذیر نبوده است لذا با رفتاری مناسب در صدد رفع شبهه شبهه‌پذیران برآمده است.

مستند اول:

«قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ* فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ

فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ». (قصص: ۸۰-۷۹)

- «فَحَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ * وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَانَ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَانَهُ لَا يَفْلِحُ الْكَافِرُونَ». (قصص: ۸۲-۸۱)

شبهه قارون در پیام گفتاری وی «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» بر دستگامی شبهه استدلالی تکیه دارد. شبهه‌ای که او به مردم منتقل می‌کند، این است که «دارایی از جانب خدا نیست» و دلیل ثروتمند شدن خود را به دانش خویش نسبت داده‌است. سپس شبهه گفتاری را با اقدام عملی همراه می‌سازد، چنان که مردمی که پیش از اقدام علمی قارون، به او تذکر داده و او را به یادآوری خدا و آخرت فرامی‌خواندند، اکنون پس از نمایش او دچار شبهه شدند. خداوند نیز با رفتاری عینی شبهه او را باطل می‌سازد و شبهه‌پذیران را از دام شبهه رها می‌سازد.

* نابدی شبهه‌گر در جریان شبهه‌گری گفتاری قارون برای قوم، ارتباطی گزارش نشده‌است، لیکن هنگامی که قارون برای تقریر و تثبیت شبهه خود در اذهان مردم و توجیه بخل خویش، مرتکب اقدام عملی می‌کند، خداوند متعال با اقدام به فروردن او در زمین، عجز او را با آن همه ثروت در مقابل دیدگان مردم به نمایش می‌گذارد، و ارتباط رفتاری شکل می‌گیرد. این ارتباط حاوی برهانی است که شبهه ناظرین را رفع می‌کند. لذا شبهه‌پذیران دیروز منتبه شده و معترف و واقعت رزق‌دهی از سوی خداوند متعال می‌گردند.

مستند دوم؛ حکایت عزیز:

«أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ تَمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتُ مِثَّةَ عَامٍ فَاَنْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَسْتَنَّهٗ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لِحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (بقره: ۲۵۹)

شبهه حضرت عزیر در مورد چگونگی احیاء مردگان، شبهه ذهنی در اینجا تبدیل به استفهام شده است، زیرا حامل شبهه در صدد دریافت پاسخ، رفع شبهه و فهم حقیقت است.

* ابتلا به همان چیزی که مورد شبهه وی بود، مرگ سپس بعثت؛ «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ».

* استدلال رفتاری و ملموس؛ «فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ» (وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا).

در آیات سی ام تا سی و سوم و آیه ۵۰ سوره بقره و آیه ۱۵۳ سوره نساء نیز به ارتباط رفتاری خداوند با شبهه‌داران پرداخته شده است.

۲.۴. ارتباط رفتاری مبتنی بر فرمان الهی

در برخی آیات به پیامبران امر به تعامل رفتاری شده است، بدین نحو که در مواجهه با اصحاب شبهه، رفتار یا مجموعه‌ای از کنش‌ها را محقق سازند یا از رفتار و کنش خاصی اجتناب ورزند.

مستند اول؛ «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». (انعام: ۶۸)

نوع ارتباط رفتاری: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
* فرمان اعراض از کسانی که به قصد ایجاد شبهه به تحقیق در قرآن می‌پردازند. اعراض نوعی رفتار سلبی است؛ «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ».

در آیات ۱-۶ سوره کافرون نیز در ارتباط با کسانی که هدایت‌پذیر نیستند همین فرمان آمده است.

مستند دوم؛ «وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَ يَسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا». (نساء: ۱۴۰)

دو فرمان در دو آیه وجود دارد؛ «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» و «فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ» امر ثبوتی خداوند متعال، فاصله گرفتن و رویگردانی از شبهه‌گرانی است که تأمل‌شان در قرآن

یا برای شبهه‌سازی است یا تمسخره، که آن نیز نوعی شبهه‌گری مبتنی بر بی‌ارزش کردن و انکار سخن الهی است. نوع ارتباط رفتاری امر شده:

* اعراض ایجاد مبدأ فعل (روبرتافتن و کناره گرفتن) را امر کرده و فلا تَقْعُدُوا سلب مبدء فعل (هم‌نشینی) را امر کرده. به دیگر سخن، اولی با صیغه امر و دومی با صیغه نهی انشاء شده است.

* اعراض بر مشاهده و «فلا تَقْعُدُوا» بر شنیدن تعلیق شده.

به نظر می‌رسد در مجموع فرامین، اعراض مهم‌تر از نهی از هم‌نشینی است، چرا که فرمان اعراض در حکم «دفع» و نهی از هم‌نشینی در حکم «رفع» است و از نظر رتبه دفع بر رفع مقدم است. به همین دلیل است که اگر اعراض با فراموشی همراه شد، در نهایت با نهی از هم‌نشینی تدارک می‌شود که «فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ». می‌توان گفت تمام آیاتی که امر به اعراض نموده‌اند، از جمله آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ سوره انعام، آیات ۱۹۳ تا ۱۹۹ سوره اعراف و آیات ۳۶ تا ۴۴ سوره معارج به تلازم، بر نهی از ارتباط گفتاری نیز دلالت دارند.

مستند سوم؛ «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»

صراحت در اعلام تنافی دو تفکر، خط فکری مؤمنین با اعتقادات کافرانه و مشرکانه به هیچ وجه قابل جمع نیست و نمی‌توان حد وسطی برای آن در نظر گرفت و اشاره به هدایت‌ناپذیری این افراد، که روشی غیر مستقیم برای آگاهی جامعه است. توجه به این نکته ضروری است که در محیطی که اغلب افراد یکدیگر را می‌شناسند اعراض، قطع رابطه نیست بلکه نوعی رفتار در برابر معاند است که همه بدانند نتیجه شبهه‌سازی و القاء آن به جامعه طردشدن و منزوی گردیدن است، با این روش الزامات شبهه و شبهه‌پذیری سایرین فروکاهشی می‌گردد.

۴.۳. تعامل رفتاری مؤید

قرآن کریم در مستندهای متعددی ارتباطات رفتاری سایرین با شبهه‌گران را روایت کرده سپس یا آن‌ها را تأیید نموده، یا سکوت کرده، یا آن‌ها را نفی کرده است. هر یک از این موارد می‌توانند الگویی برای چگونگی ارتباط با شبهه‌گران باشد.

مستند: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا * وَاعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا». (مریم: ۴۸-۴۷)

حضرت ابراهیم ابتدا به نقض استدلال‌های آزر و تلاش برای رفع شبهه او و دعوت وی به حق در آیات ۴۲ تا ۴۵ می‌پردازد، لیکن پس از پاسخ منفی آزر، موضع‌گیری خویش را با چهار گزاره اعلام می‌نماید؛ اعلام سلام، وعده استغفار، کناره‌گیری و دعا، و تنها مورد نفی شده از جانب خداوند، استغفار است، بقیه موارد مورد سکوت یا تأیید واقع شده است.

* احترام با بیان سلام که موعظه حسن است.

* اعراض، که با تشویق الهی در آیه بعد تأیید شده است.

* دعا و توکل به خداوند.

قرآن کریم وعده استغفار برای این نوع اصحاب شبهه را غیر قابل قبول دانسته است. بنابراین اقدام به استغفار در تعامل با شبهه‌گری که دشمنی او با خدای تعالی آشکار شده، نادرست است؛ «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ * وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ». (قصص: ۱۱۴-۱۱۳)

۵. ارتباطات مرکب

مستندهایی وجود دارد که در آن ارتباط گفتاری و رفتاری به طور مرکب مشاهده می‌شود، بدین معنی که خداوند متعال افزون بر اینکه ارتباط گفتاری با مخاطب برای ارائه معانی مورد نظر و رفع شبهه، که در اغلب آن‌ها گزاره‌های شناختی و نظری استدلالی است، برقرار کرده است، ارتباط رفتاری نیز صورت گرفته است.

۵.۱. ارتباط مرکب مستقیم خداوند

مستنداتی که بیانگر ارتباط دو وجهی گفتاری و رفتاری خداوند متعال توأمان بوده و به طور مستقیم نسبت به شبهه‌گر صورت گرفته است.

مستند اول؛ شبهه فرشتگان، در قالب استفهام

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ». (بقره: ۳۳-۳۰)

* گفتاری: پاسخ و درج عناصر حجت در آیات

* گفتاری: رفع نگرانی با تکرار مفهوم «علم» که به منزله حجت است؛ پانزده مرتبه با واژه‌های اَعْلَمُ، لَا تَعْلَمُونَ، وَعَلَّمَ، عَرَضَهُمْ، أَنْبِئُونِي، لَا عِلْمَ، مَا عَلَّمْتَنَا، الْعَلِيمُ، الْحَكِيمُ، أَنْبِئْهُمْ، أَنْبَأَهُمْ، اَعْلَمُ، وَأَعْلَمُ، تُبْدُونَ تَكْتُمُونَ.

* رفتاری: تدارک استدلال عملی، خدای تعالی پس از بیان پاسخ گفتاری برای تقریر بیشتر حجت خود، استدلالی عملی با حاضر نمودن آدم و سؤال از وی در حضور فرشتگان برای درک روشن هویت و برتری او بر ملک و اقناع ایشان ترتیب داده است که حجت مورد نظر به صورتی عینی مبرهن شود.

مستند دوم؛ شبهه ادعای برتری ابلیس بر حضرت آدم:

« قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَّكِبَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ * قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ... * قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ». (اعراف: ۱۸-۱۰)

ابلیس سالیان سال عبادت نموده لذا برای رفع شبهه‌اش فرصت گفتگو می‌یابد، لیکن با داشتن عنصر شخصیتی تکبر فرصت هدایت را از دست می‌دهد و واقعیت را نمی‌پذیرد.

* رفتاری: فراهم کردن فرصت گفتگو برای ابلیس؛ «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ ... قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي...».

* رفتاری: فرصت دادن به ابلیس برای وسوسه و اغوا؛ با قول تکوینی «قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ».

* رفتاری: فرمان تکوینی هبوط؛ «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا» و فرمان تکوینی اخراج از بهشت؛ «فَأَخْرَجُ».

* گفتاری: تعلیل هبوط سلب حق بزرگ خواندن خود «فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا».

* گفتاری: شخصیت‌شناسی ابلیس؛ با یادآوری هویت صنفی وی، «إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ».

* گفتاری: ادامه گفتگو با استمهال ابلیس و پاسخ خدای متعال، «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ * قَالَ...».

* رفتاری: پذیرش مهلت؛ اخبار تکوینی «قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ».

* گفتاری: تأکید بر مذمت «مَذْمُومًا» و تأکید بر تبعید «مَذْحُورًا».

* گفتاری متضمن رفتار: وعید - هشدار درباره پیروی از ابلیس؛ «لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ».

آیات ۳۰ تا ۴۰ انفال نیز به تعاملات مرکب پرداخته است.

۵.۲. ارتباط مرکب مبتنی بر فرمان الهی

مستند امر به تعامل مرکب گفتاری (احتجاج) و رفتاری (وانهادن):

- «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ * سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ * فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ». (زخرف: ۸۲-۸۱)

- «وَلَيْنِ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ * وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَآ يُؤْمِنُونَ * فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ». (زخرف: ۸۹-۸۷)

شبهه: ادعای فرزند برای خداوند

خداوند متعال اعتقاد مشرکین را مبنی بر فرزند داشتن خداوند و شریک داشتن خدا نفی نموده و ربوبیت مطلقه خدا را اثبات می‌کند، و در نهایت، سوره با وعید

ختم می‌گردد؛ «أَمْ أَبْرُمُوا أَمْ أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۱۸۸)

معمولاً هرگاه شبهه از جنبه نظری فاصله گرفته و به عمل برخاسته، ارتباط رفتاری یا وعده ارتباط شدید (وعید) صورت گرفته است.

* گفتاری: ارائه حجت اقناعی «قُلْ إِنْ كَانَ...»، در پایان امر به وداع با گفتاری خاص «وَقُلْ سَلَامٌ».

* رفتاری: امر به وانهادن و ترک آن‌ها نَفَذَرُهُمْ».

* رفتاری: امر به فاصله گرفتن «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ».

آیات ۴۵ تا ۵۶ سوره زخرف نیز ارتباطی مرکب را گزارش می‌کند؛ ابتدا بیان تبیین حقیقت و روشن نمودن نتیجه اعمال بیان گردیده، سپس با اصرار افراد بر کج اندیشی، تمسخر حقیقت و تداوم ظلم پس از مهلت، خداوند اقدام عذاب با غرق نمودن آنان نمود و در پایان روشن می‌سازد که این اقدام موجب عبرت سایرین است. مستند دوم:

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَأِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ». (انعام: ۹۱) مواجهه با ادعای مبتنی بر شبهه «نفی نزول وحی بر انسان از جانب خدا با تعبیر «قُل» امر به ارتباط گفتاری صادر و گفتار مورد نظر نیز به پیامبر اکرم ﷺ القا شده است. افزون بر این، با امر به «ذَرْهُمْ» پیامبر را به نوعی از ارتباط رفتاری مأمور می‌سازد.

* گفتاری: امر به گفتگو «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي...» و «قُلِ اللَّهُ».

* گفتاری و رفتاری: اشاره به موضع‌گیری جهالت‌آمیز یهودیان با استفهام تقریری «مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ..» و «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ».

* گفتاری: تبیین رفتار ناپسند یهودیان «تَجْعَلُونَهُ قَرَأِيسَ» و «تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا».

* گفتاری: تقریر نزول کتاب از جانب خدا بر موسی با استفهام تقریری که حاکی از جدال احسن با آنان است؛ «مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى»، تمجید و تکریم تورات «نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ» و «وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ».

* گفتاری و رفتاری: به رخ کشیدن سابقه ناآگاهی و رفتار ناآگاهانه یهودیان، با به کار بردن فعل مجهول «وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعَلَّمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ».

* رفتاری: امر به رفتار وانهادن آن‌ها «ثُمَّ ذَرَهُمْ».

* گفتاری و رفتاری: تحقیر جریان اندیشه و عمل یهودیان با التفات از خطاب به غیبت و با به کارگیری تعبیر بازی درباره آنان «فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ».

نتیجه:

قرآن برای رفع و دفع شبهه وارد ارتباط با اصحاب شبهه شده است. اولین هدف قرآن از پاسخ‌دهی ارتباطی به شبهه، هدایت اصحاب شبهه است، لیکن پس از عناد و هدایت ناپذیری، قرآن وارد مرحله دوم ارتباطی می‌شود تا مانع ابتلا سایرین به شبهه گردد؛ که آن افشاگری، وعد و وعید درباره آنچه که قرار است در آینده عملی شود و در نهایت با انزوا و گاهی عذاب شبهه‌گر خاتمه می‌یابد. روش ارتباط قرآن با شبهه‌گران به سه صورت انجام شده است؛ گفتاری، رفتاری و مرکب. ارتباط گفتاری با سه روش صورت گرفته است؛ به طور مستقیم و مستدل با اصحاب شبهه سخن گفته شده و چنانچه صاحب شبهه، مستفهم بوده در برخی موارد ابتدا مورد حمایت عاطفی قرار گرفته سپس تبیین صورت گرفته تا همراه با اتمام حجت، نگرانی‌های درونی وی نیز رفع گردد. در روش دوم، گفتار با فرمان الهی صورت گرفته است و بالاخره اینکه گفتار صورت گرفته و قرآن به گزارش توأم با تایید آن می‌پردازد.

در ارتباطات رفتاری هنگامی که حامل شبهه، انگیزه انکار و استخفاف دارد، تعامل با اعراض و دوری یا تنبیه همراه است و هرگاه انگیزه فهم حقیقت، باشد، ارتباط عاطفی، با استفاده از تصویرسازی یا نمایش عملی صورت گرفته است تا مستفهم حقیقت را به روشنی درک نماید.

شکل و محتوای مناسب پاسخ‌دهی به شبهه که از لوازم ارتباط در مستندات قرآن است، با دو مولفه عناصر شخصیتی اصحاب شبهه و عوامل و گستره تأثیرگذاری شبهه در ارتباط است. مولفه اول مشتمل بر سه گروه است؛ ۱. معاندین، ۲. مستفهمین و ۳. هدایت‌پذیران.

هدایت‌ناپذیران و مولفه دوم دارای چهارشاخه است؛ ۱. عامل ایجاد شبهه، گفتار است، ۲. عامل ایجاد شبهه، رفتار است، ۳. شبهه مختص معاندین است و ۴. شبهه زمینه‌ساز شبهه‌پذیری سایرین گردیده است.

روش قرآن در ارتباط گفتاری در سه مدل شکل گرفته است؛ ۱. ارائه استدلال، ۲. موعظه حسنه، ۳. جدال احسن و اقناع. و در ارتباط رفتاری با سه عملکرد صورت یافته است؛ ۱. کاربست روش تصویرسازی، ۲. کاربست تکنیک نمایش و ۳. امر به طرد، ترک و عدم رفاقت.

نکته‌های راهبردی آیات متضمن فرمان به ارتباط با اصحاب شبهه در بردارنده چهار آموزه برای مخاطبین قرآن است:

۱. در مواجهه با مخالفان و شبهه‌گران ابتدا طریق گفتگو و جدال احسن را در پیش گیرند؛

۲. در ارتباط با اصحاب شبهه به شخصیت آنان، هدایت‌پذیری، هدایت‌ناپذیری، استفهام یا عناد آنان توجه داشته باشند و متناسب با واقعیت حاضر وارد گفتگو و ارتباط گردند؛

۳. ارتباط با منکران شبهه‌پرداز، قاطعانه و متناسب به شخصیت آنان صورت گیرد و ارتباط با حاملان جویای حقیقت که مبتلا به شبهه-گردیده‌اند، صبورانه و توأم با معرفت‌افزایی باشد؛

۴. بعد از استدلال و اقناع در صورت تداوم اصرار بر انکار حق و بروز رفتار مبتنی بر دشمنی الهی بی تفاوت نمانند و متناسب با شریعت الهی رفتار مناسب را در پیش گیرند.

آخرین استنتاج از آیات فوق و مانند آن این است که قرآن کریم در صدد اثرگذاری بر شخص شبهه‌گر و افرادی است که تحت تأثیر شبهه‌اند لذا در هر موضعی که به بیان شبهه پرداخته است، عناصر ناظر به ابعاد نظری شبهه را همراه با عناصر نقض یا حل شبهه ارائه کرده است. اصول و پایه‌های ارتباطی قرآن با اصحاب شبهه شامل پنج اصل است:

۱. حقیقی و واقعی بودن: استدلال مبتنی بر واقعیات قابل مشاهده به نحوی که اصحاب شبهه نتوانند از قبول آن استنکاف کنند، و معاندین در نهایت با تقاضای

عذاب، تلاش در ختم ارتباط می‌نمایند، لیکن چنین تقاضایی نشان‌دهنده عجز آنان در پاسخ‌دهی به دلایل متقن پیامبران است.

۲. کامل و منجسم بودن: مجموعه ارتباط‌های قرآن، اعم از گفتاری یا رفتاری به شکلی منسجم و کامل با توجه به عناصر شخصیتی شبه‌گر و تأثیر شبهه بر سایرین صورت گرفته است.

۳. شفاف بودن: قرآن با استفاده از عناصر محسوس و تجربی در بسیاری از براهین و توصیه‌های خود، مهم‌ترین اصل ارتباط موثر را که وضوح برای مخاطب است را آموزش می‌دهد.

۴. ترتیب: ارتباطات قرآنی اعم از گفتاری و رفتاری و مرکب علاوه بر انسجام، در تمام بخش‌ها به ترتیب از توضیح نظری آغاز شده و در صورت لزوم با وعید یا ترک و عذاب خاتمه یافته است. هیچ‌گونه تناقض، تعجیل و بی‌توجهی به اصحاب شبهه و شبهات آنان وجود ندارد.

۵. رعایت ادب و احترام: در ارتباط‌های قرآنی حتی با شبهه پردازانی که در صدد گمراهی سایرین هستند ادب و احترام رعایت شده است.

منابع:

- پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی
- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
 - افقی، داوود و رضا برنجکار (۱۴۰۱)، «بررسی کاربست شاخصه‌های پاسخگویی مؤفق در پاسخ‌های قرآن به شبهات اعتقادی»، تحقیقات کلامی، ش ۳۷، ص ۱۰۲-۸۵.
 - بهمنی، سعید (۱۳۹۴)، منطق پاسخ‌دهی قرآن، ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
 - برنجکار، رضا (۱۳۹۱)، روش‌شناسی علم کلام، قم: دارالحدیث.

- خنیفر، حسین و مژده پورحسینی (۱۳۸۵)، مهارت‌های زندگی، قم: مرکز نشر هاجر.
- درستی، حسن، رنج‌دوست، شهرام و علی ایمان‌زاده (۱۴۰۱)، «فرایند شکل‌گیری سواد ارتباطی در مدارس جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های ارتباطی، ش ۲۹، ص ۱۶۹-۱۳۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۲۲)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: محمد سیدگیلانی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- _____ (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۴۲۶)، شوارق الالهام، تهران: موسسه امام صادق علیه السلام.
- محمدی، رضا (۱۳۹۰)، «شیوه‌شناسی پاسخگویی به سؤالات و شبهات دینی - زمینه‌های پیدایش شبهه»، نشریه پیام، ش ۱۰۸.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۹)، المنطق، قم: نشر دارالتفسیر (اسماعیلیان).
- نراقی، ملا احمد (۱۳۷۵)، معراج السعاده، قم: انتشارات هجرت.
- نراقی، ملامهدی، جامع السعادات (۱۳۸۸)، ترجمه کریم فیضی، قم: انتشارات قائم آل محمد علیهم السلام.
- Merriam-Webmaster Dictionar
- [https:// public-psychology.ir/ 1396/ 08/ communication](https://public-psychology.ir/1396/08/communication)